داستانهای خارجی درباره ایران

تقی زاده، صفدر

پیش از انقلاب ایران،چندین کتاب داستانى که موضوع اصلى آنها،زندگى مردم‏ ایران و وقایع مربوط به جامعهء ایرانى و انتقاد از نابسامانى و بیدادگرى‏هاى رژیم سابق‏ است،بوسیله نویسندگان خارجى یا ایرانى در خارج از ایران و به زبان انگلیسى چاپ و نشر گردید که به علت وجود سانسور شدید،حتى ذکر نام آنها نیز در مطبوعات آنزمان، مجاز و امکان پذیر نبود.

نویسندهء یکى از این کتابها به نام‏"اسفند یارى‏"براى عده‏اى از روشنفکران و علاقمندان به مسائل ادبى و اجتماعى،تا حدودى آشناست.زیرا از میان کسانى که از خارج به ایران مى‏آمدند،افرادى خطر مى‏کردند و نسخه‏اى از کتاب را با خود به ایران‏ مى‏آوردند و مخفیانه به دست آشنایان و علاقمندان مى‏رسانیدند.بدین طریق،کتاب‏ بین روشنفکران آشنا به زبان خارجى،دست به دست شد و مطالب آن در محافل ادبى‏ و اجتماعى و دانشگاهى مورد بحث قرار گرفت و بتدریج نام کتاب‏"شناسنامه‏"و نام‏ نویسنده آن‏"اسفند یارى‏"بر سر زبانها افتاد."اسفند یارى‏"کتاب را در سال 1345 در ایران نوشت اما چون امکان چاپ آن به علت وجود فشار و اختناق و ممیزى شدید،فراهم‏ نبود،نسخه‏اى از دستنوشتهء آن را به امریکا فرستاد و در آنجا با کمک دوستان خود، آن را چاپ و منتشر کرد.

کتاب‏"شناسنامه‏"به شیوهء به اصطلاح‏"کافکائى‏"نوشته شده و داستان آن مربوط به زندگى مردى است بنام‏"آریانا"که پس چندین سال اقامت در خارج،به وطن باز مى‏گردد و با مشاهدهء فساد بیش از حد تصمیم مى‏گیرد دوباره به خارج برگردد.اما به‏ علت گم کردن‏"شناسنامه‏"اش،با مشکلات زیادى مواجه مى‏شود و مثل توپ فوتبال از این اداره به آن اداره حواله داده مى‏شود و سرانجام مى‏کوشد تا از میان هزار توى نظام‏ دیوانسالارى حاکم بر ادارات،راهى به خارج پیدا کند.

نویسنده در خلال حوادث داستان،به بازگوئى و بررسى خفقان‏ها و ستمهاى‏ بیش از حد و خشونت‏هاى پلیسى و تسلط و جور اقلیتى خودکامه و ستمگر بر اکثریتى فقیر و ستمبر مى‏پردازد و با طنزى خاص،قساوتها و شقاوت‏هاى حکومت‏"شاهنشاهى‏"را بطور مثال در انشاى یک کودک دبستانى درباره‏"نادرشاه‏"نمایان مى‏سازد:

"نادرشاه یکى از پادشاهان بزرگ ایران بود.او رهبرى شجاع و عادل و انسان- دوست بود و در سن نوزده سالگى برادر و عمویش را کشت و خود بر تخت سلطنت جلوس‏ کرد.بیش از سیصد زن داشت و در طى زندگى،خدمات زیادى براى مردم انجام داد. گاهى بدگمان مى‏شد و دستور داد پسرش را جلو رویش کور کردند.این پادشاه بزرگ و مهربان،هزاران نفر کشت و به جاهاى زیادى لشکرکشى کرد و سرزمین‏هاى زیادى را به‏ تسخیر خود درآورد..."

نویسنده همچنین دربارهء فعالیت‏هاى سیاسى و اجتماعى و وجود احزاب سیاسى،از زبان یکى از قهرمانان داستان خود در جائى مى‏گوید:

"هرگاه رهبرى با مشت فولادین بر کشور حکومت کند،دیگر اصلا"حزبى وجود نخواهد داشت و بمجردى که این طوق فولادین موقتا"اندکى شل شود آنوقت دیگر هر کسى براى خود حزب و تشکیلاتى علم خواهد کرد."

کتاب‏"شناسنامه‏"بخاطر بر ملا کردن ظلم و استبداد حاکم بر جامعه آن زمان و نیز بخاطر ارزش‏هاى ادبى و سبک نگارشش،هم در خارج و هم در ایران،با استقبال زیاد مواجه شد.

یکى دیگر از نویسندگان،خانم‏"آن تایلور"است که همسر"تقى مدرسى‏"نویسندهء" نامدار ایرانى مقیم آمریکاست."آن تایلور"داستان‏نویس موفقى است و به علت آشنایى‏ با اوضاع اجتماعى و سیاسى ایران،در بعضى از داستانهاى خود،به بررسى اوضاع ایران‏ و بخصوص آداب و سنن و خلق خوى ایرانى‏ها در مقایسه با خارجیان پرداخته است. "آن تایلور"همچنین در جریان آثار ادبى که به زبان انگلیسى و با موضوعات مربوط به‏ ایران نوشته مى‏شود قرار داد و آنها را در مجلات خارجى نقد و بررسى مى‏کند و از جمله‏ کتاب‏"دایرهء دریاى خزر"اثر"دانا رفعت‏"و"اجنبى‏"اثر"ناهید راچلین‏"را که هردو حدود یکسال پیش از انقلاب ایران در امریکا منتشر شده‏اند،در مقاله‏اى نقد و معرفى‏ کرده است.

کتاب‏"دایرهء دریارى خزر"مربوط به زندگى است که در اوج قدرت خود، در یک درگیرى سیاسى،جوان دانشجوئى را از یک چشم کور مى‏کند و بازتاب این حادثه‏ طى مدت بیست سال برفراز و نشیب همچنان او را مى‏آزارد.درونمایه کتاب که بسیار آگاه کننده است و نثرى پاکیزه و درخشان دارد،براساس قدرت گرائى استوار شده و خشونتها و ستمگریهاى قهرمانان،همه ناشى از همین قدرت گرائى است؛از قدرت و تسلط شوهرى که زنش را بصورت برده‏اى درآورده گرفته تا قدرت و خشونت نظامیانى که‏ یک شورش دانشجوئى را به خاک‏وخون مى‏کشند.کتاب،نمونه خوبى از یک اثر ادبى‏ مبتنى بر تعهد اجتماعى است.

"اجنبى‏"ماجراى زندگى دخترى است که پس از چندین سال زندگى در خارج به‏ ایران برمى‏گردد و باوجود علاقه به وطن،در سالهاى نخست بعلت برخورد با نابسامانیها و نارسائیهاى ناشى از عقب ماندگى‏هاى اجتماعى،در تب و تاب بازگشت به خارج بسر مى‏برد و دائما"هواى زندگى در جامعه به ظاهر مرفه خارج را در سر دارد اما بتدریج که‏ به مردم فقیر و درمانده نزدیک مى‏شود و با آنها خو مى‏گیرد و به عمق فلاکت‏هاى آنان‏ پى مى‏برد،جذابیت زندگى در خارج برایش پوچ جلوه مى‏کند.دختر،چندى پس از ورود به وطن متوجه مى‏شود که مادرش با مردى رابطه پیدا کرده و از خانه گریخته است و تمامى ماجراى داستان،تلاش و جست‏وجو در یافتن مادر است و عاقبت که او را مى‏یابد، مادر توضیح مى‏دهد که این فرار،در واقع شبیه فرار از زندان بوده است،هرچند فرار از یک زندان به زندان دیگر.با اینهمه،بیشتر قهرمانان کتاب،بهیچوجه در فکر چنین‏ گریز و تحولى نیستند و براى آنها هرگونه تحولى،عملا"ناممکن است و تنها راه گریزاز وضع فلاکت‏بارى که به آن مبتلا هستند،توکل به خدا و چشم داشتن به رحمت الهى‏ است.

کتاب نثرى لطیف و شاعرانه دارد و اثرى ناب و دلپذیر است و فقر و فلاکت مردم‏ را بطرزى مؤثر و غیرمستقیم و در خلال داستانى گیرا و جذاب بیان کرده است.

براى آگاهى خوانندگان علاقمند مشخصات کتابها به انگلیسى داده مى‏شود:

. Identity Card F.M.Esfandiary-Grove Press,1966 . The Caspian Circle by Donne Raffat-Houghton Mifflin,1978 . The Foreigner by Nahid Rachlin-W.W.Norton,1978